



۲۰۱۷/۱۱/۱۶

جلیل غنی هروی

لویه جرگه و نقش آن در حیات سیاسی افغانستان

درین روزها تقاضا برای تدویر لویه جرگه اوج گرفته و آنانی که از صحنه سیاست و دولت داری کنار زده شده اند، یا مطابق به احکام قانون اساسی افغانستان دیگر شانس کاندید شدن را در انتخابات ریاست جمهوری ندارند، پی هم در خواست دایر شدن لویه جرگه را می نمایند. همچنان بعضی از نهاد های سیاسی که چندان محبوبیتی در بین همه مردم افغانستان ندارند و فکر نمی شود بتوانند از طریق انتخابات در هرم قدرت دخیل گردند، همه اینها دست به دست هم داده اند و تدویر لویه جرگه را برای بر رسی آنچه وخامت اوضاع در افغانستان می خوانند، و تصمیم گیری در باره افغانستان، تقاضا دارند. این دست از سیاستمداران حرفوی و یا بازیگران میدان سیاست افغانستان که با استفاده از موقف های سیاسی قبلی، چه در دستگاه حاکمه و چه حامیان و شریکان این دستگاه، از امتیازات خاص بر خور دار بودند و هر یک از این اشخاص و گروه ها مالک میلیونها دالر و بلند منزلها و آرگاه و بارگاه و دم و دستگاه و سرمایه های هنگفت در بانکهای داخل و خارج و املاک بی حساب در دوی و ترکیه و کشور های دیگر گردیده اند، آخرین تلاش شانرا در سکرآت مرگ سیاسی، می کنند تا اگر بتوانند با نا آرام ساختن اوضاع، افزایش بی نظمی ها و اختطاف ها و همکاری با مخالفین مسلح دولت، اوضاع را چنان بی ثبات، و دولت و مملکت را به چنان وضعیتی بر گردانند که از طریق تشکیل یک لویه جرگه باز هم خویش را بر گرده ملت تحمیل نمایند.

اما اکنون که بنیاد یک اجتماع دموکراتیک و اساس یک دولت قانونمند گذاشته شده است، قانون اساسی افغانستان شرایط و مشخصات دایر شدن لویه جرگه و اعضای آنرا پیش بینی نموده، دیگر آن قدح بشکست و آن ساقی نماند که باز هم چنین اشخاص و گروه ها، با نیرنگ های کهنه طبل نوی را بنوازند و بساط دیگری برای چپاول کردن دارائی های عامه بگسترانند.

لویه جرگه ها در افغانستان تحت شرایط و اوضاع خاص در حالی دایر گردیده که یا پارلمانی وجود نداشته و یا هم چگونگی تدویر لویه جرگه در قوانین پیشبینی نشده بود و سلطان و زمامدار، هر زمانی که لازم دیده اشخاص دست چین را از ولایات به حیث اعضای لویه جرگه انتصاب کرده است تا برخواسته های شان مهر تائید بگذارند و این نهاد دموکراتیک را به جزئی از بیروکراسی دولت تبدیل کرده اند. شکی نیست که لویه جرگه ها نقش

به اهتمام جلیل غنی هروی

کلیدی در زمان های مشخص در تحکیم ثبات و تشکیل دولت ها و همچنان فیصله و تصمیم گیری های سرنوشت ساز برای مملکت ایفا کرده ولی این در حالی بوده که دولت فاقد قوه مقننه و قانون مدون بوده است.

لویه جرگه که نام آن از کلمات خالص و سجه پشتو (لویه) و دری (جرگه) ترکیب گردیده و نمادی از تمام مردم افغانستان است، به حیث با اعتبار ترین مرجع تصمیم گیری در زندگی مردم افغانستان نقش داشته است و در موارد خاص و اضطراری به ابتکار بزرگان قوم و نمایندگان تبار های مختلف، دایر گردیده است.

لویه جرگه اساساً از عنعنه قومی برای مشوره در شرایط خاص برای رسیدگی و حل و فصل موضوعات عمده و مبرم و سرنوشت ساز، که حیات سیاسی و اجتماعی و یا هم تمامیت ارضی و حاکمیت ملی مواجه به خطر بوده، دایر گردیده است. این جرگه بیشتر در زمانی دایر گردیده که دولت ها در مراحل ابتدائی زندگی و بدون نهاد هایی به نمایندگی از مردم عامه، مثل پارلمان ها و یا شورا های قومی و مردمی، بوده و دولت ها برای نظر خواهی و یا مشوره در مسایل مبرم سرنوشت ساز نمایندگانی را از نقاط مختلف تحت سلطه شان دعوت به مشوره می نمودند و یا هم در حالاتی که اختلافات در دستگاه حاکمه به حدی می رسید که دیگر حضور دولت به حیث یک مرجع اداره کننده مورد سوال قرار می گرفت، تقاضا می شد. یقیناً در چنان دورانی نه قانون و مقرراتی وجود داشته نه هم مرجع قانون گذار و یا تطبیق کننده قانون، بلکه پادشاه یا امیر و یا هم حاکم منطقه هم قانون بوده است و هم تطبیق کننده قانون، یعنی دولت مطلقه با حاکمیت مطلقه و یا شخصی که زمام امور را به دست داشته است. ولی آیا حالا اوضاع در افغانستان در چنان مرحله وخیم و خطر کلی نابودی و یا سقوط قرار گرفته که لزوماً باید لویه جرگه دایر گردد؟ و آیا مطابق به قانون اساسی افغانستان دولت که مطابق به قانون اساسی یگانه مرجع تشکیل دهنده لویه جرگه شناخته می شود، حاضر است لویه جرگه را دعوت کند تا از آن سلب اعتماد نماید؟ و آیا لویه جرگه بدون انتخابات پارلمانی و شورا های ولسوالی ها، مطابق به احکام قانون اساسی، نصاب لازم را دارا می باشد؟ اینها و سوالات دیگر را درین نوشته به بحث می گیریم. ولی نخست:

نگاهی به پیشینه لویه جرگه ها در افغانستان

با نظری گذرا به تاریخچه جرگه ها در افغانستان می توان دریافت که این جرگه ها در چه شرایطی برای مشوره با دولت های وقت و هم تصمیم سرنوشت ساز دیگر دایر شده است.

نخستین جرگه ملی در سال ۳۶۶ هجری قمری مطابق ۹۷۷ میلادی زمانی دایر گردید که اختلافات در داخل خانواده غزنویان، سلطنت را به خطر سقوط مواجه ساخته بود. این جرگه بعد از مباحثات طولانی ناصرالدین ابن سبکتگین را به حیث یک رهبر برگزید. وی در زمان رهبری خویش خدماتی را به این امپراطوری انجام داد که تا همین اکنون از او به نیکویی یاد می شود.

جرگه دیگر ملی در سال ۱۰۸۸ هجری قمری مطابق ۱۷۰۹ میلادی به اشتراک بزرگان، خوانین، رهبران مذهبی در شهر قندهار دایر شد. این جرگه به حکمروائی شاه حسین صفوی در قندهار خاتمه داده و با اعلام یک حکومت مستقل ملی در آن شهر، میرویس خان هوتک را به حیث رهبر انتخاب نمود. این جرگه زمینه بر

گذاری جرگه دیگری را در سال ۱۰۹۶ هجری قمری مطابق ۱۷۱۷ میلادی در شهر قندهار مساعد ساخت و یک جنبش ملی را در مقابل سلطه آنچه که امروز به نام ایران یاد می شود، تشکیل داد و دولت مستقلی را در هرات تأسیس نمود.

جرگه ملی ۱۱۲۶ هجری قمری مطابق ۱۷۴۷ میلادی بعد از مباحث طولانی احمد شاه ابدالی رهبر جبهه مقاومت در برابر اقتدار ایرانی ها را به حیث پادشاه افغانستان تعیین نمود.

جرگه سال ۱۲۵۷ هجری قمری مطابق ۱۸۴۱ میلادی در جریان جنگ اول افغان و انگلیس دایر شد. این جرگه مبارزات آزادی خواهانه مردم افغانستان را رهبری نموده و وزیر محمد اکبر خان، یک تن از رهبران معروف جبهه مقاومت علیه انگلیس ها را به حیث رهبر سیاسی و نظامی افغانستان برگزید.

در سال ۱۲۴۴ هجری قمری مطابق ۱۸۶۵ میلادی با بروز یک سلسله اختلافات در داخل سلطنت امیر شیرعلیخان، ضرورت احساس گردید که به مشورت و رأی مردم مراجعه شود. این جرگه با رفع اختلافات در خانواده سلطنتی، سلطنت امیر شیر علیخان را استحکام بخشید.

اصطلاح لویه جرگه برای اولین بار در سال ۱۳۰۱ هجری خورشیدی مطابق ۱۹۲۲ میلادی در زمان سلطنت شاه امان الله خان به کار برده شد. درین جرگه نمایندگان مردم اولین قانون اساسی افغانستان را به نام «نظامنامه اساسی دولت علیه افغانستان» تصویب نمودند. متعاقب آن جرگه دیگری در سال ۱۳۰۳ هجری خورشیدی مطابق ۱۹۲۴ میلادی دایر گردید که بعضی از مواد این نظامنامه را تعدیل نمود و یک سلسله نظامنامه های دولتی را تصویب کرد.

لویه جرگه سال ۱۳۰۷ هجری خورشیدی مطابق ۱۹۲۸ میلادی شورای عالی دولتی را ملغی اعلام نمود و به عوض آن شورای ملی را به حیث اولین پارلمان انتخابی در افغانستان تأسیس کرد.

لویه جرگه ۱۳۰۹ هجری قمری مطابق ۱۹۳۰ میلادی بعد از حکومت نه ماهه حبیب الله کلکانی، به ابتکار محمد نادرشاه دایر گردید. این لویه جرگه قانون اساسی جدید و توأم با آن قانون انتخابات پارلمانی، را برای ایجاد یک پارلمان جدید تصویب نمود. این لویه جرگه همچنان حدود صلاحیت های ارگان های دولتی را تعیین کرد.

لویه جرگه ۱۳۲۰ هجری خورشیدی مطابق ۱۹۴۱ میلادی به ابتکار محمد ظاهرشاه دایر شد و بر خلاف تشویق کشور های خارجی برای دخیل شدن افغانستان در جنگ دوم جهانی، بر بیطرفی افغانستان تأکید نمود.

در سال ۱۳۴۳ هجری قمری مطابق ۱۹۶۴ میلادی لویه جرگه دیگری به ابتکار محمد ظاهر شاه دایر شد و قانون اساسی جدید افغانستان را تصویب کرد که سلطنت را از حکومت جدا نموده و شاهی مشروطه را پایه گذاری نمود.

پس از سقوط سلطنت و نظام شاهی مشروطه طی یک کودتا به رهبری محمد داود خان به تاریخ ۱۰ دلو ۱۳۵۵ لویه جرگه ای مرکب از ۳۲۵ نفر، پس از ۱۵ روز به تاریخ ۲۵ دلو ۱۳۵۵ قانون اساسی جدید را در ۱۳ فصل و ۱۳۶ ماده تصویب کرد و شخص داود خان هم در همین جرگه به عنوان رئیس جمهور انتخاب شد.

در لویه جرگه ۸ و ۹ قوس سال ۱۳۶۶، قانون اساسی جدیدی به تصویب رسید و دکتر نجیب‌الله به عنوان رئیس‌جمهور به تاریخ ۱۳۶۶/۹/۹ آن را توشیح کرد و «اصول اساسی جمهوری دموکراتیک افغانستان» را ملغاً ساخت. این قانون به تاریخ ۱۳۶۹/۳/۸ توسط لویه جرگه ای، مرکب از ۷۷۲ عضو، مجدداً مورد تعدیل و بازنگری قرار گرفت.

لویه جرگه قانون اساسی پس از سقوط نظام طالبی، مرکب از ۵۰۲ نفر، نمایندگان انتخابی و انتصابی از ۲۲ قوس الی ۱۴ جدی ۱۳۸۲ این قانون را در خیمه لویه جرگه مورد بحث قرار داده و به تصویب رسانید و در ۶ دلو ۱۳۸۲ توسط حامد کرزی رئیس دولت انتقالی اسلامی افغانستان توشیح شده و انفاذ آن اعلام شد.

بدین ترتیب دیده می‌شود که جرگه های ملی تا زمان شاه امان الله که آنرا لویه جرگه نام نهاد، تحت چه شرایط و اوضاعی دایر شده است. ولی نقش این جرگه ها بخشی از عنعنات و روش جامعه افغانی بوده و در تشکل حیات سیاسی و تصامیم سرنوشت ساز بخصوص در آوانیکه پارلمانها و نهاد های به نمایندگی از مردم افغانستان وجود نداشته برانزده و لازمی بوده و این جرگه ها نمادی از یک پروسه دموکراتیک ولی به شکل عنعنوی و ابتدائی آن بوده است.

